

*Two seasons of a promotion,
The Quran and Science studies
Vol.1, No. 1,
spring& Summer 2017
P 125- 152*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن و علوم
س ۱ ش ۱ بهار و تابستان ۱۳۹۶
صفحات ۱۵۲ تا ۱۲۵

برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) در آموزه‌های وحیانی

علی آقا صفری*

چکیده

با توجه به اهمیت حیاتی برنامه‌ریزی استراتژیک در مسیر تکامل و رشد عقلانی، دانشمندان گرانپایه مدیریت، به این مهم اهتمام ویژه مبذول داشته و آثار مفید و ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ اما این موضوع از منظر قرآن کریم که سند جهانی و جاودانی بوده و تمامی رهنمودهایی را که بشر برای تعالی مادی و معنوی نیاز دارد، بیان نموده، مورد غفلت واقع شده و طبق جستارهای صورت گرفته به این مسئله از منظر آموزه‌های وحیانی پرداخته نشده است. از این رو نگارنده با مراجعه به آموزه‌های آسمانی قرآن، الگوی برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) را به تجزیه و تحلیل گرفته است.

جهت نیل به این مطلوب پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و روش استنتاجی شهید صدر سامان یافته و منابع تحقیق شامل قرآن کریم، تفاسیر معتبر قرآنی، مقالات، کتب و آثار اندیشمندان با موضوع برنامه‌ریزی استراتژیک بوده است.

*. دانش پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه مجتمع آموزش عالی امام

خمینی (ره)، مدرسه عالی قرآن و حدیث، aliagha58400@safari@yahoo.com

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در کلام وحی دستورات و آموزه‌های فراوانی در خصوص برنامه‌ریزی استراتژیک در سیره حضرت موسی (ع) وجود داشته و علاوه بر اینکه مباحث چشم‌انداز، بیانیه مأموریت، نقاط قوت و ضعف، اهداف، ارزش‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد نگاه متفاوت از آنچه که در مدیریت رایج به این مباحث داشته، دارد و در واقع آن حضرت علاوه بر تأمین و ارضای نیازهای مادی و رفاهی این جهانی تأکیدش بر تعالی بخشی ابعاد روحانی انسان بوده است.

همچنین مشخص شد که اصول لازم برای برنامه‌ریزی استراتژیک در سیره حضرت موسی (ع) جهت دستیابی به چشم‌انداز، وعده داده شده که اتکا و توجه به آن‌ها و عملیاتی سازی آن در مقام عمل، نیازهای واقعی، عزت و کرامت انسانی، بخشندگی و توسعه‌ی متوازن و رهایی از بحران‌ها را به همراه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: قرآن، حضرت موسی (ع)، مدیریت، برنامه‌ریزی استراتژیک،

الگو.

مقدمه

ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی بر کسی پوشیده نبوده و اربابان حوزه مدیریت اذعان دارند که حیات سازمان‌ها و مؤسسات در شرایط پیچیده امروزی منوط به داشتن برنامه‌ریزی دقیق است. دغدغه اصلی در برنامه‌ریزی راهبردی - استراتژیک - حفاظت و حراست از سازمان در شرایط بحرانی می‌باشد. در این نوع از برنامه‌ریزی مقاصد و هدف‌های سازمان مشخص و اهداف بلندمدت به هدف‌های کمی و کوتاه که آن را هدف‌گذاری می‌نامند تجزیه می‌گردد، در واقع برنامه‌ریزی راهبردی در صدد آن است که به مدیر یاری رساند که بتواند با فائق آمدن بر مسائل ناشی از مقتضیات آتی، ایجاد فرصت کافی برای تصحیح خطاهای اجتناب‌ناپذیر، اتخاذ تصمیم‌های صحیح در زمان مناسب و تمرکز بر انجام فعالیت‌های ضروری برای رسیدن به آینده مطلوب، مبارزه کند

و سازمان را به شکوفایی و بالندگی برساند. حضرت موسی (ع) که سومین پیامبر اولوالعزم و دارای شریعت مستقل و از تبار بنی اسرائیل بود در زندگی فردی و اجتماعی خود با تهدیدات و چالش‌های بسیاری مواجه بود؛ اما با برنامه‌ریزی‌های استراتژیک خود توانست از آن بحران‌ها عبور کند. قرآن کریم نسبت به سیره حضرت موسی (ع) عنایت ویژه‌ای داشته به طوری که نام او در قرآن، ۱۳۶ مرتبه آمده و فرازهای برجسته زندگانی و دعوت حضرت موسی در ۳۶ سوره قرآن و در قالب حدود ۴۲۰ آیه بیان شده است. از این رو ضروری است که سیره مدیریتی حضرت موسی (ع) مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ تا مدیران بتوانند با تمسک به سیره آن حضرت در مواجهه با تهدیدات و بحران‌ها برنامه‌ریزی استراتژیک متناسب را اتخاذ نموده و عملیاتی سازند.

نگارنده در نوشتار حاضر پس از گردآوری آیات مرتبط و متناسب با موضوع در صدد تجزیه و تحلیل برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) از منظر آموزه‌های وحیانی می‌باشد.

مفهوم شناسی

ضروری است قبل از پرداختن به اصل بحث بعضی از واژگان که نقش کلیدی در فهم و درک موضوع دارند تبیین گردند.

الف) برنامه‌ریزی راهبردی

۱- تعریف برنامه‌ریزی راهبردی

همانند دیگر مفاهیم مدیریت برنامه‌ریزی راهبردی نیز تعاریف متعددی از آن ارائه شده است که ذکر آنها موجب اطاله کلام شده لذا به یک تعریف که به نظر جامع تر

می رسد بسنده می شود.

برنامه ریزی استراتژیک تلاشی سازمان یافته و منظم برای اتخاذ تصمیمات بنیادی و اجرای اقدامات اساسی است که ماهیت و جهت گیری فعالیت های سازمان را با دیگر سازمان ها در چهارچوب قانون شکل می دهد (حمیدی زاده، برنامه ریزی استراتژیک و بلندمدت، ۱۳۹۲: ۲۷).

۲- ویژگی های اساسی برنامه ریزی راهبردی

منعکس کننده ارزش های حاکم بر سازمان، توجه به سؤال اصلی و اساسی سازمان، تعیین چارچوبی برای برنامه ریزی و تصمیم گیری مدیریت، دید درازمدت و توجه به افق های دورتر سازمان، ایجاد پیوستگی و انسجام در عملیات و اقدام های سازمان در دوره های زمانی طولانی، فراگیری برنامه ریزی عملیاتی سازمان و جهت بخشی به آنان از جمله ویژگی های برنامه ریزی راهبردی است (منوریان، تفکر استراتژیک: مفهوم، عناصر و مدل ها، ۱۳۹۴: ۸۱).

۳- فرایند برنامه ریزی راهبردی

فرایند مدیریت (برنامه ریزی) راهبردی را می توان یک وظیفه مداوم مدیریتی فرض کرد که شامل مجموعه پیچیده ای از تصمیمات و اقدامات است (ساترلند و کانول، مفاهیم کلیدی مدیریت استراتژیک، ۱۳۹۰: ۳۴۴).

برای فرایند، مراحل و گام های برنامه ریزی راهبردی، مدل های زیادی از طرف نظریه پردازان مدیریت و برنامه ریزی راهبردی گفته شده است که به دو نمونه اشاره می شود. به طور عموم تمام مدل ها وجوه مشترک فراوان داشته و با توجه به اضافات و کاهش بندها از هم متمایز می گردد.

۴- ده گام اصلی برنامه ریزی راهبردی

۱. توافق برای شروع فرایند برنامه ریزی راهبردی؛
۲. شفاف سازی الزامات سازمانی؛

۳. تعریف و شناسایی ذینفعان، بیان مأموریت، ارزش‌ها و ترسیم چشم‌انداز اولیه؛
۴. ارزیابی محیط برای شناخت نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و چالش‌ها؛
۵. شناخت و چارچوب مسائل راهبردی؛
۶. تدوین راهبرد برای مسائل راهبردی؛
۷. بررسی و انتخاب برنامه‌ریزی راهبردی؛
۸. ایجاد چشم‌انداز سازمانی اثربخش برای آینده؛
۹. تدوین فرایند اجرای مؤثر؛

۱۰. بازنگری راهبردها و فرایند برنامه‌ریزی راهبردی (برایسون و الستون، خلق و پیاده‌سازی برنامه‌ریزی راهبردی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۴).

هر نوع فرایند مدیریت (برنامه‌ریزی) راهبردی، فارغ از ترکیب و شکل آن، باید به موارد ذیل پاسخ دهد:

جایگاه فعلی سازمان یا سازمان در شرایط فعلی کجا قرار دارد؟ سازمان می‌خواهد یا باید به کجا برسد؟ سازمان چگونه به جایگاه مطلوب خواهد رسید؟ (مفاهیم کلیدی مدیریت استراتژیک، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

۵- مأموریت سازمان^۱

مأموریت، اهداف بنیادین سازمانی را به تصویر می‌کشد، درحالی‌که چشم‌انداز تصویر شرکت را در صورتی‌که به اهداف سازمانی ذکر شده در مأموریت خود برسد، نشان می‌دهد. اهداف بنیادین اصلی‌ترین اهداف یک مجموعه هستند که مبین علت یا علل به وجود آمدن آن مجموعه بوده و جایگاهش را در نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... تعیین و خط حرکت یک مجموعه را ترسیم می‌نماید (احمدی و همکاران، نگرشی جامع بر مدیریت استراتژیک، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

۶- بررسی عوامل درونی و خارجی

هر سازمانی با دو محیط درونی و خارجی در ارتباط است. در محیط درونی با مالکان/ هیئت‌مدیره، مدیران و کارکنان در ارتباط است (جفری اس و کارن اچ، مبانی مدیریت استراتژیک، ۱۳۹۲: ۷). در محیط خارجی با نیروهای پنج‌گانه: الف) نیروهای اقتصادی ب) نیروهای اجتماعی، فرهنگی، بوم‌شناسی و محیطی؛ ج) نیروهای سیاسی، دولتی و قانونی؛ د) نیروهای فن‌آوری؛ ه) نیروهای رقابتی در ارتباط است (دیوید، مدیریت استراتژیک، ۱۳۹۲: ۲۱۴).

معمولاً نتایج حاصل از ارزیابی داخلی و خارجی در یک تجزیه و تحلیل سوات^۲ که به معنای نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات می‌باشد با یکدیگر ترکیب می‌شوند. نقاط قوت^۳، منابع و قابلیت‌هایی از شرکت می‌باشند که به کسب مزیت رقابتی منجر خواهند شد. نقاط ضعف^۴، منابع و قابلیت‌هایی هستند که شرکت آن‌ها را

^۱ Mission

^۲ SWOT analysis

^۳ Strengths

^۴ Weaknesses

در اختیار ندارد، لذا موجب موقعیت رقابتی نامطلوب برای سازمان می‌شوند. فرصت‌ها، موقعیت‌هایی در محیط کلان و خرد می‌باشند که امکان کسب مزیت از نقاط قوت و نیز غلبه یا خنثی‌سازی تهدیدات را برای سازمان فراهم می‌آورند. تهدیدات^۲، شرایطی در محیط کلان یا خرد سازمان هستند که ممکن است مسیر رقابتی شرکت یا کسب رضایت ذی‌نفعان را با مشکل مواجه سازند (جفری اس و کارن اچ، مبانی مدیریت استراتژیک، ۱۳۹۲: ص ۸).

۷- اجرای استراتژی

انتخاب و تدوین هدف‌های بلندمدت و راهبردی‌های اصلی هرگز به معنای کامل شدن فرایند برنامه‌ریزی راهبردی نیست. وظیفه عملیاتی کردن و کنترل راهبرد هم باقی می‌ماند. این وظایف مرحله‌ای جدید و مهم در فرایند مدیریت برنامه‌ریزی راهبردی است، مرحله تبدیل فکر راهبردی به عمل راهبردی.

گذر از تدوین راهبرد به اجرا چند کار به هم مرتبط را ایجاب می‌کند.

- ۱) شناسایی و تنظیم هدف‌های کوتاه‌مدت؛
- ۲) تدوین و توسعه راهبردهای وظیفه‌ای؛
- ۳) سیاست‌های ارتباطی که به توانمندسازی افراد در سازمان کمک می‌کند؛
- ۴) طراحی پاداش‌های اثربخش.

تنظیم هدف‌های کوتاه‌مدت به معنای تبدیل انتظارات بلندمدت به بودجه سالانه است.

نقش راهبردهای وظیفه‌ای نیز تبدیل راهبرد اصلی در سطح بازرگانی به طرح‌های عملی برای واحدهای فرعی است که مدیران عملیات به توسعه و طراحی آن‌ها کمک می‌کنند.

^۱ - Opportunities

^۲ - Threats

سیاست‌ها راهنماهای خاص برای مدیران عملیات و زیردستان آن‌ها هستند که اغلب بد فهمیده شده و بد مورد استفاده قرار می‌گیرند. و بالاخره موفقیت در اجرای راهبرد نیازمند نظام پاداشی اثربخش برای اقدامات و نتایج مطلوب است (پیرز و رایبسون، مدیریت راهبردی (برنامه ریزی، اجرا و کنترل، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

تعاریف یادشده حدود و ثغور برنامه‌ریزی راهبردی را مشخص نموده و می‌فهماند که در اندیشه مدیران مراد از برنامه‌ریزی راهبردی یک مفهوم کاملاً مشخص و معین و دارای حد و حصر می‌باشد و اما اینکه آیا مراد از برنامه‌ریزی استراتژیک در قرآن با تکیه بر سیره حضرت موسی (ع) آن چیزی است که در دانش مدیریت از آن یاد می‌شود جای بحث و گفتگو دارد ولی می‌توان به همین اندازه ادعا نمود که مبارزات و ظلم‌ستیزی و ترویج توحید و نفی شرک و بت‌پرستی و تشکیل حکومت دینی و عبور از تهدیدات و بحران‌ها بدون داشتن برنامه‌ریزی راهبردی و دقیق امکان‌پذیر نمی‌باشد.

ب) حضرت موسی (ع) در قرآن

سرگذشت و عملکرد حضرت موسی (ع) در قرآن کریم مورد توجه خاصی قرار گرفته است؛ تا آنجا که نام مبارک آن کلیم خدا ۱۴۳ بار در ۳۴ سوره قرآن ذکر شده و در حدود ۴۲۰ آیه ۱۳۲ مربوط به ایشان است.

قرآن کریم با قداست و پاکی از ایشان یاد نموده و به اقتضات گوناگون نکات ارزشمندی در زمینه برنامه ریزی استراتژیک از آن مدیر مدبر گزارش می‌دهد. جهت شناخت هرچه بهتر شیوه مدیریتی و عملکرد آن حضرت بعضی از آیات را مرور می‌کنیم.

قرآن کریم از زمان تولد حضرت و پرورشش در قصر فرعون می‌گوید: و به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که: او را شیر ده؛ و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن؛ و نترس و اندوهگین مباش، [چرا] که ما او را به سوی تو باز می‌گردانیم و وی را از فرستادگان (خود) قرار می‌دهیم. (قصص / ۷)؛ همسر فرعون او را از آب گرفت (قصص / ۸) آسیه، فرعون را راضی کرد که موسی را نکشد و او را به فرزندی بپذیرند (قصص / ۹) و مقدر این شد که موسی (ع) در دربار فرعون؛ اما در آغوش مادر پرورش یابد (قصص / ۱۱ - ۱۴).

در ایام جوانی موسی برای یاری از مظلوم به مرد ظالم قبطی تشر و مشتی زد که آن ستمگر در دم از پا درآمد، پس‌ازاین ماجرا در نظام فرعونی طی جلسه‌ای حکم دستگیری و قتل موسی (ع) صادر شد. طبق مشیت الهی مؤمن آل فرعون (حزقیل، یا شمعون، یا سمعان) که خزانه‌دار فرعون بود و نیز گفته‌اند پسرخاله یا پسرعموی او و قبلاً از ته دل به حقانیت کلیم خدا باورمند شده بود (ر.ک: حویزی، تفسیر نور الثقلین ۱۴۱۵: ۴ / ۱۲۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵۲/۱۶؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۱۳۷۲: ۷ / ۳۸۴) از نقطه‌ی دور شهر یا کاخ فرعون پرشتاب آمد و گفت: ای موسی! سران قوم دربارهی تو مشورت کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که شمارا بکشند، از مصر خارج شو بی‌تردید من از خیرخواهان توأم (قصص / ۲۰) هنگامی‌که موسی از تصمیم دستگاه فرعون و تحت تعقیب قرار گرفتن خود خبردار شد، جهت ناکام کردن فرعونیان دیار مصر را ترک کرد (قصص، ۱۵، ۱۸، ۲۰ - ۲۱) و به مدین شهر حضرت شعیب (ع) رفت (قصص / ۲۳).

در آنجا چوپانانی را دید که حیوانات خود را برای آب دادن آورده‌اند، موسی دید در کنار جمعیت مردان دو دختر باحیا حریم عفاف را رعایت کرده و ایستاده‌اند با این‌که

حضرت موسی تحت تعقیب، گرسنه و نیز خسته‌ی راه بود، در آن هوای گرم به‌جای این که دنبال رفع مشکلات خود باشد پیش‌آمد و احوال دختران را جویاشد و گفت چرا کنار ایستاده‌اید؟ گفتند: ما پدر پیری داریم (قصص / ۲۳) موسی گوسفندان آن‌ها را آب داد، دختران جریان کمک این جوان ناشناس، توانا و پاک‌دامن را به پدرشان گفتند، شعیب (ع) فرمود: بروید به آن جوان بگویید پدرم از شما دعوت کرده که به خانه‌ی ما بیایید (قصص / ۲۵) سرانجام موسی (ع) با یکی از دختران شعیب (صفورا) ازدواج کرد، مسئله‌ی امنیت، اسکان، ازدواج و معیشت او حل شد و به مدت هشت تا ده سال در خدمت شعیب بود (قصص / ۲۷ - ۲۸).

تا اینکه سر انجام بعد از سپری کردن سالهای متمادی در مدین، به قصد مصر همراه با اهل و اعیالش کوچ کرد و در وسط راه در صحرای سینا شب‌هنگام از جانب کوه آتشی دید، به همسر خود گفت: شما قدری تأمل کنید که از دور آتشی به‌نظر می‌رسد، می‌روم تا خبری از آن بیاورم یا قدری آتش بیاورم تا شما گرم شوید (قصص / ۲۹). هنگامی که به آتش نزدیک شد، از جانب راست وادی در آن بارگاه مبارک از درخت مقدس ندایی رسید که یا موسی! من خدایم؛ پروردگار جهانیان (قصص / ۳۰)؛ ای موسی! عصایت را بینداز، عصایش را انداخت، ناگاه دید ازدهایی شد که بهر سو می‌جهد. کلیم خدا به‌سرعت فرار کرد، خطاب شد موسی! برگرد و نترس، تو در امان خدایی (قصص / ۳۱) و نیز خطاب شد موسی! دست در بغل خود ببر تا سپید درخشان و عاری از هرگونه خطری بیرون آید و با این دو دلیل و معجزه پروردگارت برو به سوی فرعون و بزرگان قومش که آن‌ها جماعتی فاسق و بدکردارند (قصص / ۳۲).

بعد از طی این مراحل و پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای طاقت فرسا، دوره بازگشت به مصر و بعثت و درگیری با فرعون آغاز می‌گردد و درواقع از این به بعد

ایشان به عنوان پیامبر برگزیده الهی فعالیت خودش را جهت نجات بنی اسرائیل و همراهی و پیشوایی آنان آغاز می‌کند؛ هرچند که سرگذشت و عملکرد آن کلیم خدا از بدو تولد و رشد، قابل توجه و الگوبرداری می‌باشد؛ اما با توجه به رسالت این مقاله که به دنبال کشف و استخراج برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) است عملاً این موضوع از زمان بعثت و بازگشت ایشان به مصر و مبارزه با فرعون معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ بنابراین نگارنده سعی دارد که این مرحله به بعد از زندگی آن حضرت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

تجزیه و تحلیل برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) در قرآن

با توجه به اینکه حدود یک پنجم از آیات قرآن کریم به ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل و نحوه هدایت و رهبری ایشان توسط حضرت موسی (ع) اختصاص داده شده، نوشتار حاضر بر آن است که با بهره‌گیری از آیات و آرای ارزشمند مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، شیوه برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) را کشف و استخراج نماید؛ تا مشخص شود که ایشان در مواجهه با این قوم لجوج و عنود از چه استراتژی‌های جهت تدوین، اجرا و عملیاتی سازی برنامه‌ها و نیل به اهداف مقدس و والای خودش بهره جسته است.

بنابر پژوهش حاضر فرایند برنامه‌ریزی استراتژیک حضرت موسی (ع) را به شرح ذیل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

مرحله اول: تبیین اندیشه

حضرت موسی (ع) با توجه به شناخت که از محیط درونی و بیرونی جامعه مصر داشت، اولین گام که جهت عملیاتی سازی برنامه‌های خود در پیش گرفت تبیین اندیشه‌ی توحیدی و تنویر افکاری عمومی بود. قرآن کریم در این باره آیات زیادی را

گزارش می دهد که حکایت از شفافیت سازی و تصریح اعتقادات و باورهای حضرت موسی (ع) دارد، در واقع حضرت با وجود جو خفقان حاکم، بدون هیچ ترس و اضطرابی رسالت و مأموریت خودش را به همگان از جمله فرعون اعلام می دارد و می فرماید: «یا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۱۰۴). (۱۲۸)؛ و نیز فرمود: «من تو را به سوی پروردگارت هدایت و راهنمایی می کنم؛ از خدا بترس، از طغیان و سرکشی دست بردار» (نازعات / ۱۹) جهت اثبات مدعی خود ادله مستحکم و معجزات روشنگر آورد (نازعات / ۲۰؛ اعراف / ۱۳۰ - ۱۳۵)؛ اما فرعون از خواب غفلت بیدار نشد و رسالت و مدیریت موسی (ع) را نپذیرفت (نازعات / ۲۱). نه تنها نپذیرفت بلکه جهت اغفال و شوراندن قبطیان و پیروان خود علیه موسی (ع) تلاش های زیادی نیز کرد (نازعات / ۲۲) و اندیشه ی کلیمی را به استهزاء و سخره گرفت و پس از جمع آوری نیروها گفت: «من پروردگار بزرگتر شما هستم!» (نازعات / ۲۴)، به این هم بسنده نکرده بلکه به مبارزه با مدیر ازلی برخواست و گفت: «يا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص / ۳۸)؛ «ای بزرگان قوم، من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم. پس ای هامان! برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] بساز، شاید از حال خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغ گویان می پندارم».

فرعون به خاطر اطفاء حق و حقیقت و فریب دادن مردم، حضرت موسی (ع) را ساحر خواند و گفت: ای موسی آیا پس از هجرت و دوری از شهر ما باز نزد ما آمدی تا با سحر و جادو ما را از سرزمینمان بیرون کنی و خود بر اریکه ی مدیریت و قدرت تکیه بزنی؟ (طه / ۵۷)؛ فرعون با این گفتار انگیزه ی مبارزه در قبطیان علیه موسی (ع) را برانگیخت؛ زیرا او و کارگزاران حکومتش حضرت موسی (ع) و اندیشه ی توحیدی او

را تهدید جدی برای فرهنگ حاکم و رهایی بنی اسرائیل از بردگی و زیر یوغ نظام استکباری خود می‌دانستند؛ و معتقد بود که با روی کار آمدن اندیشه های موسی (ع) دیگر جای برای چپاولگری و غارتگری و حکمرانی بی قید و شرط برایش باقی نخواهد ماند.

از این رو به مبارزه با موسی و اندیشی او برخاسته و گفتند: «ای موسی تو ساحر هستی ما نیز برای مقابله به مثل در برابر سحر تو دست به افسونگری می‌زنیم، برای ارائه ی افسونگری موعدی در جای هموار بگذار که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو. حضرت موسی (ع) فرمود: موعد رویارویی ما و شما پیش از ظهر روز جشن باشد که مردم در آن گرد می‌آیند. فرعون و کارگزارانش هرچه توان داشتند برای پیروزی به کاربردند، ساحران ماهر را جهت اغفال مردم احضار کردند (طه / ۵۷ - ۶۰) چون فکر می‌کردند حضرت موسی (ع) نیز همانند کاهنان ساحر ماهری است (اعراف / ۱۰۹) پس باید هر ساحر کارآموده‌ای را برای روز موعد مقرر حاضر سازیم (اعراف / ۱۱۲) چنان‌که فرعون گفت: «بروید هر جادوگر ماهر و دانا را می‌شناسید نزد من بیاورید» (یونس / ۷۹)؛ «چون این دو ساحر ماهر می‌خواهند اندیشه‌ی خود را حاکم ساخته و شمارا از سرزمیتان بیرون نمایند» (طه / ۶۳).

در آن روز سرنوشت‌ساز دانشمندان نظام‌ستم فرعون‌ی از فرط اعتماد به فرعون و به ساخته‌های خود که به صورت مارها می‌جنبید، گفتند: «سوگند به عزت و جلال فرعون که ما حتماً پیروزیم»؛ «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ» (شعراء / ۴۴)؛ اما وقتی براهین محکم و معجزات روشن‌گر حضرت موسی (ع) را دیدند سر تسلیم فرود آوردند (شعراء ۴۷-۴۸) و فرعون به اطرافیان خود گفت: «این مرد ساحر آگاه و ماهر است!»؛ «قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (شعراء / ۳۴)؛ اما فرعون و کارگزاران وی هیچ‌گاه توفیق هدایت

و به آمدن زیر چتر مدیریت موسای کلیم را نیافتند و حتی در زمانی گرفتاری و مشکلات سخت بازهم حضرت موسی (ع) را ساحر خوانده و می گفتند: «یا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ» (زخرف / ۴۹)؛ «ای ساحر! پروردگارت را به عهدی که با تو کرده بخوان (تا ما را از این بلا برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت (و ایمان می آوریم)!» کلیم خدا در پاسخ آنها می فرمود: «وَيَلْكُمْ لَأَ تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحَتِكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (طه / ۶۱)؛ «وای بر شما! دروغ بر خدا نبندید که شمارا با عذابی نابود می سازد! و هر کس که (بر خدا) دروغ ببندد، نومید (و شکست خورده) می شود!».

ایشان فرعون و کارگزارانش را از سحر نامیدن معجزات خود بر حزر داشت و گفت: «أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ» (یونس / ۷۷)؛ «آیا درباره حق، هنگامی که به سوی شما آمده (چنین) می گوید؟! آیا این سحر است؟! درحالی که ساحران (هرگز) رستگار (و پیروز) نمی شوند!» و به قوم خود نیز فرمود: «از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن اوست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند؛ و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است!»؛ «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران. ۱۲۸) و نیز به آنان فرمود: «بَا قَوْمٍ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس / ۸۴)؛ «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید!» و همچنین به این قوم ناسپاس پس ازادی از چنگال فرعون به آنان نعمت های الهی را یاد آور شد و فرمود: «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يَذِيقُونَ آبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (ابراهیم / ۶)؛ «به

یادآورید نعمت‌های الهی را زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همان‌ها که شما را به بدترین شکل عذاب می‌کردند؛ پسرانتان را سر می‌بریدند، وزانتان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود!» و نیز به آن‌ها فرمود: «إِنَّ تَكْفُرًا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِي حَمِيدٌ» (ابراهیم / ۸)؛ «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زبانی نمی‌رسد؛ چراکه) خداوند، بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است!».

حضرت کلیم‌الله برای تقویت پایه‌های تئوریک رهبری خود به نزد حضرت خضر نبی رفت و از او درخواست کرد: «آیا می‌توانم باش ما همراهی کنم تا از بینشی که آموخته‌ای من را نیز بیاموزی؟»؛ «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف / ۶۶). با اندیشه و تأمل در حوادث مختلف زندگی کلیم خدا و قضایای قرآنی مرتبط با ایشان به این نظر می‌رسیم که یکی از گام‌های اساسی در طرح راهبردی وی تبیین اندیشه‌ی توحیدی و تنویر افکار عمومی بوده و با این گام توانست تهدیدها را تبدیل به فرصت نماید.

گزارش‌های قرآنی حکایت از آن دارد که حضرت موسی (ع) با شناخت کامل نقاط قوت و ضعف محیط داخلی و فرصت‌ها و تهدیدات محیط بیرونی، بعد از بازگشت از مدین همراه با برادرش هارون مبارزه علیه اندیشه استکباری و الحادی را شروع کرد و در راه نیل به هدف که همان ترویج توحید و نفی شرک باشد ابتدا به دعوت و هدایت فرعون و کارگزارانش پرداخت (آل‌عمران / ۱۰۴). (۱۲۸)، (و تمام تلاش و کوشش بر این بود که بتواند از دریچه عقل و منطق آنان را به سمت و سوی هدایت و رشد راهنمایی کند، لذا دیده می‌شود که ساحران بعد از گفتگو و مشاهده توانمندی‌های خارق‌العاده حضرت موسی (ع) تحت تأثیر قرار گرفته و در برابر

فرعون ایستادند و در مقابل حضرت موسی (ع) سر تعظیم فرود آوردند با وجود اینکه می دانستند که پیامد کارشان چیزی جز مرگ را به همراه ندارد (طه ۶۶ و شعراء ۴۶) و اینگونه مجذوب شدن نشان از نفوذ اعجاز گونه حضرت در کارگزاران دربار که عمری را در عیش نوش گذارنده اند دارد. البته همانطور که در تمام اعصاب و امصار به تجربه ثابت شده است که عده ای با وجود اینکه حقیقت را با تمام وجود لمس می کنند ولی به دلایل مختلف زیربار نمی روند و متأسفانه فرعون و بعضی از مقربانش از این دسته بودند. نکته اصلی که در این مرحله از برنامه ریزی راهبردی حضرت موسی (ع) حایز اهمیت بود، موضوع گیری به جای وی در تبیین اندیشه و جهت دهی افکار عمومی در راستای برنامه هایش بود؛ تا آنجا که توانست در نیروهای فکری فرعون که قبلاً برای حضرت موسی (ع) تهدید محسوب میشدند نفوذ نموده و آنان را در مسیر اندیشه توحیدی هدایت و رهبری کند (اعراف/ ۱۲۰ - ۱۲۲).

مرحله دوم: ایجاد گروه

براساس گزارش آموزه های وحیانی مشخص شد که حضرت موسی (ع) در تعامل و تقابل با فرعون و خدَم و حشَمش به پیروزی رسید و توانست وی را شکست دهد و بعضی از درباریان را از صحنه رقابت کنار زند (اعراف/ ۱۲۱-۱۲۲؛ شعراء/ ۴۸) و نظام به ظاهر مستحکمش را متزلزل سازد.

با این وجود فرعون و بسیاری از کارگزارانش در مقابله با حضرت موسی (ع) قد علم کرده و تمام نیروی خود را جهت از بین بردن این مدیر رحمانی بسیج کرده اند، در چنین شرایطی حضرت موسی (ع) گام دوم از برنامه ریزی استراتژیک خود را که همان ایجاد گروه باشد برداشت و با ابتکار عمل به تشکیل گروه متحد و منسجم اقدام نموده و آن را عملیاتی ساخت.

حضرت موسی (ع) با تشکیل گروه منسجم حوزه فعالیت‌های خود را وسعت و گسترش بخشید؛ هرچند که با انتقادات ناجوان مردانه و بدور از انصاف پیروانش مواجه شد تا آنجا که در برابر آن همه خدمت گفتند: هم پیش از آنکه به سوی ما بیایی و هم پس از آن ما، آزار دیدیم!» «أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (اعراف / ۱۲۹) یعنی چنان‌که پیش از پیروی از شما توسط نظام ستم فرعون‌ی تحت شکنجه و رنج آزار بودیم پس از آن نیز چنین هستیم بنابراین ما در این هردو دوره یکسان به سر می‌بریم و هیچ سودی از تو ندیدیم.

با وجود همه‌ای اینها حضرت موسی (ع) با سعه و جودى بالای که داشت زخم زبان‌ها و تهمت‌های ناروای آنها را تحمل نمود و تمام سعی و تلاش خودش را برای حفظ این گروه به کار بست و فرمود: «امید است که خداوند سلسله‌ی دشمن شما را منقرض کند و حکومت را به دست شما مردم دهد تا دیده شود که چه می‌کنید»؛ «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف / ۱۲۹) حقیقت این است که هرگز ممکن نیست نعمتی به کسی برسد، مگر این‌که در کنار آن آزمون الهی مطرح نباشد. خداوند در آیه‌ای دیگر فرمود: «اگر قدرتی به شما دادیم درازای آن از شما شکرگزاری می‌طلبیم تا دیده شود آن را چگونه مصرف می‌کنید اگر دریافتیم که خود را طلبکار می‌دانید و از قدرت سوءاستفاده می‌کنید، شما را به دیار عدم می‌فرستیم و افراد صالح را که مانند شما نیستند به جای شما قرار می‌دهیم؛ «إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد / ۳۸) و اگر صالح بودید، حیات و حکومت شما را همچنان ادامه دارد (جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹).

به‌هرحال کلیم خدا بعد از نفوذ در قلب‌ها و ایجاد گروه همراه حضرت هارون به سراغ فرعون رفت و با حرکت و اقدام استراتژیکی آزادی پیروان خود را مطالبه

نمودند «أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء / ۱۷)؛ «فرزندان اسرائیل را با ما بفرست!» بدیهی است منظور از فرستادن بنی اسرائیل این بود که زنجیر اسارت و بردگی از دست و پای آن‌ها بردارد و در زیر چتر مدیریت کلیم‌الله به آزادی برسند.

فرعون، تشکیل گروه و لشکر مجزا از سیستم حکومتی خود را نپذیرفت و برای انصراف حضرت موسی از این اقدام با گفتار شیطنت‌آمیز حساب شده به نفی رسالت وی پرداخت و با مخاطب قرار دادن حضرت موسی (ع) گفت: «آیا ما تو را در کودکی در دامان مهر خود پرورش ندادیم؟» «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلَيْدًا» (شعراء / ۱۸) و بعدازآن نیز «سال‌های متمادی از عمرت را در میان ما بودی!»؛ «وَلَيْثَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء / ۱۸) و نیز گفت: ای موسی! ما تو را از امواج خروشان و خشمگین نیل که وجودت را به نابودی تهدید می‌کرد گرفتیم، دایه‌ها برایت دعوت کردیم و از قانون مجازات مرگ فرزندان بنی اسرائیل معاف نمودیم، در محیطی امن و امان قصر ما در ناز و نعمت پرورش یافتی! سال‌ها بر سر سفره‌ی ما بودی، نمک خوردی و نمکدان را شکستی! با چنین کفران نعمت چگونه می‌توانی پیامبر باشی؟! در حقیقت فرعون می‌خواست با این منطق و این‌گونه پرونده‌سازی کلیم خدا را به پندار خود محکوم کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۲۰۲ - ۲۰۳) این مسئله در آیات بسیاری به‌خصوص در آیات ۱۶ تا ۵۶ - سوره‌ی شعراء گزارش شده و برخورد منطقی، اما قاطع و گفتگوی سرنوشت‌ساز کلیم - الله با فرعون و ساحران و سایر مخالفان آمده است.

ایشان از آنجاکه از طرف مدیر ازلی مأموریت به تشکیل گروه داشت (شعراء / ۵۲) همراه راتبه‌گیرش هارون به سراغ فرعون رفتند و گفتند: «ما فرستاده‌ی از سوی پروردگار جهانیان هستیم» «إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء / ۱۶) حضرت موسی شبانگاهان مأموریت نجات بنی اسرائیل را از زیر یوغ نظام ستم آلود فرعون‌ی عملیاتی

ساخت؛ (شعراء / ۵۲)؛ فرعون و درباریانش پس اطلاع از حرکت راهبردی موسی (ع) خشمگینانه کاخ‌های مجلل خود را ترک کرده و آماده‌ی پیکار با موسی و لشکر او شدند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۲۳۵) بدین منظور فرعون مأمورانی را برای جمع کردن نیروی بیشتر به دیگر شهرها فرستاد (شعراء / ۵۳) و باخودگفتند: لشکر موسی عده‌ی اندک و گروه ناچیز است (شعراء / ۵۴)؛ اما پیروان موسی به تدبیر و اقتدار علمی رهبر و پیشوای خود دلگرم بودند، چراکه بعد از سال‌ها بدبختی و تیره‌روزی و در بدری مدیر و پیشوای آسمانی در میان خود می‌بینند که هم مایه‌ی هدایت است و هم رهبر انقلاب و ضامن آزادی‌بخششان.

حضرت کلیم‌الله نه تنها محبوب دل سبطیان بود که در میان قبطیان نیز نفوذ کرد، جمعی به او تمایل پیدا کردند و یا لاقفل از مخالفت با وی وحشت داشتند و صدای دعوت حضرت موسی (ع) در تمام مصر پیچید. از همه مهم‌تر اینکه وی در افکار عمومی نفوذ کرده بود و فرعون نه قدرت مزاحمت مردی را که عصایی این‌چنین در دست دارد داشت و نه توان ایجاد هراس در دل کسی را که با زبان و منطق آن‌چنان گویا سخن می‌گوید. مجموع این امور زمینه‌ی مساعدی را برای اینکه موسی (ع) در میان مردم بماند و به تشکیل گروه اقدام نماید فراهم ساخت (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۶۴-۲۶۸؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۲۳۵). طبق گزارش‌های تفسیری و تاریخی بنی‌اسرائیل که با یاری خدا و مدیریت حضرت موسی (ع) از زیر یوغ نظام ستم و کفر فرعون‌ی رهایی یافتند، بالغ‌بر شش صد و بیست هزار نفر بودند و فرعون با سپاهی دو برابرش که به دنبال آنان رفته بود (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۱۳۷۲: ۱ / ۳۶) پس از ورود به نیل در پیش چشمان آن‌ها همه غرق شدند و بدین ترتیب موسی (ع) و یارانش به پیروزی نائل آمدند چنان‌که در قرآن

کریم می خوانیم: «وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَبْنَاكُمْ وَ آغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تُنظَرُونَ» (بقره/ ۵۰).

مرحله سوم: کادر سازی

با توجه به این که حضرت موسی (ع) یکی از پیامبران بزرگ و مدیران ارشد جامعه‌ی بشری است برای هدایت و مدیریت انسان‌ها باید کادر سازی می‌کرد. کادر سازی برای معرفت افزایی و هویت بخشی و رسیدن به آزادی به منزله‌ی حق، ارزش و نیز برای ایجاد توازن میان تکلیف مداری و حق مداری لازم و ضروری است. غالباً سلاح هویت بخشی نبرد و مبارزه‌ی فیزیکی و سلاح معرفت افزایی دانش است و بر اساس شرایط و اقتضائات هر دو تأثیرگذار در نیل به سعادت هستند. قرآن کریم که یک سند برنامه‌ی جامع و عملیاتی برای حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها است از کادر سازی کلیم خدا در دالان استراتژیک و در راستای تحقق چشم‌انداز توحیدی گزارش کرده است.

در آموزه‌های وحیانی از سازمان‌دهی نیروها و تلاش‌های وی برای کادر سازی جهت ترویج مدیریت دینی گزارش‌های زیادی وجود دارد. چنان‌که در قرآن آمده ایشان برای ساماندهی امور از مدیر ازلی تقاضای وزیر می‌کند «وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي» (طه/ ۲۹)؛ «و وزیری از خاندانم برای من قرار ده» خداوند نیز پاسخ مثبت داده و می‌فرماید: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ اَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا» (فرقان/ ۳۵)؛ «و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم» پس از تثبیت وزارت هارون از سوی مدیر ازلی حضرت کلیم‌الله به هارون می‌فرماید: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيْلَ الْمُفْسِدِيْنَ» (اعراف/ ۱۴۲)؛ «جانشین من در میان قوم باش؛ و (آن‌ها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!» بسیاری از مفسران اهل تسنن و اهل تشیع در ذیل

این آیه به تبیین حدیث معروف منزلت «یا علی! أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» که در کتب معتبر حدیثی فرقین آمده (بخاری، صحیح بخاری، ۱۲۸۶: ۳۵۲/۱۴؛ مسلم، صحیح مسلم، ۱۹۷۲: ۱۸۷/۴؛ کافی؛ ۱۷۰۴: ۱۰۷/۸) پرداخته‌اند. با این تفاوت که مفسران شیعه آن را به‌عنوان یکی از اسناد زنده‌ی خلافت بلافصل علی بن ابی‌طالب (ع) دانسته و اهل سنت یا بعضی از مفسران آن‌ها به مخالفت به این باور پرداخته‌اند.

به‌هرحال در قرآن کریم در مورد اقدام کادر سازی حضرت موسی (ع) سخن گفته‌شده و از جمله افراد شاخص و مورد اعتماد در نظام وی مؤمن آل فرعون است او در سیستم ستم‌زا و عدل‌زدا، حضور داشت و از طرح و برنامه‌های آن‌ها به حضرت موسی (ع) گزارش می‌داد (حکیم، قصص القرآن، ۱۳۷۴: ۲۴۵) چنان‌که در کلام وحی آمده او به حضرت موسی (ع) گفت: به‌عنوان یار و خیرخواه به شما می‌گویم از این شهر خارج شوید چون اشراف دربار فرعون طرح قتل شما را ریخته‌اند «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيُقْتُلُوكَ فَأَخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (قصص / ۲۰) و حضرت موسی (ع) نیز پذیرفت و از مصر به سوی مدین هجرت کرد «فَخَرَجَ مِنْهَا» (قصص / ۲۱) در آیه دیگر آمده حضرت موسی (ع) وقتی می‌خواست به ملاقات مدیر ازلی برود از میان قوم خود هفتاد نفر مرد را انتخاب کرد و با خود به میعادگاه برد «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» (اعراف / ۱۵۵). تعبیر اختیار، اصطفا، اجتناب و مانند آن درباره‌ی پیشوایان و پیامبران اولوالعزم وارد شده است. چنان‌که خدای سبحان خطاب به کلیم خود فرمود: «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه / ۴۱)؛ «تو را برای رسالت خود برگزیدم». واژه‌ی «اختیار» در اصل «إِخْتِيرَ»، صیغه نخست ماضی باب افتعال از ریشه «خیر» مقابل شر و به معنای منعطف

شدن و تمایل یافتن است؛ بنابراین، دو قید «گزینش» و «برتری دادن» در این واژه وجود دارد و در آیات دیگر مانند «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ» (طه/۱۳)؛ «وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (دخان/ ۳۲) نیز این واژه از همین باب با همین دو قید به کاررفته است (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۱۳۸۸: ۳/ ۴۳۲۷).

این که انتخاب این هفتاد نفر از طرف حضرت موسی (ع) و بردن آن‌ها همراه خود به وعده گاه قبل از جریان گوساله پرستی بوده یا بعد از آن یا هم زمان با آن در تفاسیر قرآن کریم ذیل آیه ۱۵۵ سوره اعراف اقوالی بیان شده است (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۹: ۴/ ۴۸۵) که به جهت عدم ارتباط به بحث به آن‌ها نمی پردازیم. آنچه مرتبط با موضع است این است که حضرت موسی از میان بنی اسرائیل هفتاد نفر را انتخاب نمود و به عنوان کادر برگزید؛ اما این که آن‌ها را به عنوان نماینده برای توبه و عذرخواهی از گوساله پرستی انتخاب کرد و به میقات و میعادگاه همراه خود برد یا خیر بحث دیگری است.

ضمن این که این باور از دو جهت مخدوش است؛ نخست این که بعید است خداوند عده ای را که به نمایندگی از تبه کاران برای توبه به پیشگاه او می روند نابود کند (که در ادامه آیه به آن پرداخته شده) و دیگر این که توبه بنی اسرائیل از گوساله پرستی از طریق قتل یکدیگر بوده است چنان که در قرآن مجید می خوانیم: «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِيَّاكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/ ۵۴). با تعمیق اندیشی و دقت ورزی در آموزه های وحیانی برای اهل اندیشه ثابت می شود که حضرت موسی (ع) برای اصلاح امور و نهادینه سازی باورهای توحیدی از میان نیروهای خود حضرت هارون را به عنوان وزیر و گروهی از بنی اسرائیل را به عنوان اشخاص برجسته و کادر قوم برگزیده است.

مرحله چهارم: مبارزه با رقبا

حضرت موسی (ع) در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد: فرعون که مظهر قدرت حکومت بود و قارون که مظهر ثروت بود و سامری که مظهر صنعت و فریب و اغفال بود. (گر چه مهم‌ترین مبارزه موسی (ع) با قدرت حکومت است ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و محتوی درسهای آموزنده و بزرگ است). (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۱۶).

حضرت موسی (ع) هم قبل از خروج از مصر و هم بعد از آن با نظام دیکتاتوری فرعون و گروه‌های گمراه، جهت تثبیت و نهادینه‌سازی باورهای توحیدی مبارزه جدی کرد. در این باره در قرآن کریم گزارش‌های زیادی وجود دارد از جمله می‌خوانیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر/ ۲۳-۲۴)؛ «به‌یقین، موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار فرستادیم، به‌سوی فرعون و هامان و قارون، [اما آنان] گفتند: افسونگری بسیار شیاد و دروغ‌گو است.» علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌گوید: «و اگر از میان همه دو امت قبطی و سبطی تنها نام این سه نفر را ذکر کرده، برای این بوده که تمامی فتنه‌ها و فسادها به این سه نفر منتهی می‌شده» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۱۷/۳۲۷).

غرض آنکه آیه مزبور به معنای انحصار مبارزه حضرت موسی (ع) با سه شخص یاد شده نبوده و بلکه مابقی از فرعون، هامان و قارون صفات را نیز در بر می‌گیرد؛ هرچند که مصداق اتم آیه اشخاص یاد شده است. از آنجا که فرعون ادعای خدای می‌کرد و می‌گفت: منم خدای برتر شما (نازعات/۲۴)، خداوند متعال خطاب به حضرت موسی (ع) فرمود: «به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است» (طه/۲۴) و اما اینکه هامان و قارون چه کسانی بوده و چه ویژگی و خصوصیات داشته‌اند: در کلام وحی می

خوانیم: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ» (قصص / ۷۶) و نیز در مورد قارون می خوانیم: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُوْهُ حَظٌّ عَظِيمٌ» (قصص / ۷۹). بر پایه ای حکایت های تاریخی هامان وزیر و مشاور فرعون و قارون از قوم حضرت موسی (ع) و مظهر تجملات دنیاگرایان بوده است.

آنچه که مسلم و قطعی به نظر می رسد این است که حضرت موسی (ع) با «قارون» و «فرعون» و «هامان» به مبارزه پرداخت و هرکدام بر اثر برتری جوی و نافرمانی از سفارش ها و دستورات موسی (ع) متناسب با پیامد عملکردشان تنبیه شدند «وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ * فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا» (عنکبوت / ۳۹)؛ «قارون و فرعون و هامان را هلاک کردیم چون موسی با دلیل های روشن به سراغشان آمد؛ اما با تکبر ورزی نپذیرفتند ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! هر یک از آنان را به کیفر گناهان و پیامد عملکردشان گرفتار ساختیم، بعضی از آن ها را از آسمان سنگ باران کردیم، بعضی دیگر را با صیحه و بانک مرگبار به هلاکت رساندیم و بعضی دیگر را در زمین فروبردیم و بعضی را غرق کردیم» شایانی ذکر است که از لحاظ ادبیاتی «قارون و فرعون و هامان» مفعول برای فعل مقدر «أَهْلَكْنَا» هستند.

قارون از قوم حضرت موسی و از بستگان نزدیک وی و نیز گفته شده بهترین قاری تورات و یکی از هفتاد نفر انتخاب شده برای ملاقات با مدیر ازلی بود؛ اما بعد از به دست آوردن ثروت بی حساب به مخالفت با موسی (ع) پرداخت و عاقبت در اثر

زلزله‌ای، زمین دهان باز کرد، او و اموالش را در خود فروبرد. همام وزیر معروف فرعون بود و در دستگاه او نفوذ زیادی داشت (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۷/۱۶).

علی ای حال آنچه که قابل تأمل و توجه می‌باشد اتخاذ تاکتیک‌های مناسب حضرت موسی (ع) در مقابل رقبای عنود و لجوج است که ایشان جهت بر اندازی نظام کفر و الحاد و گسترش و نهادینه‌سازی نظام دینی براساس وحی با آنان مبارزه کرد و در نهایت توانست از طریق تعلیم و تزکیه و هدایت در قالب برنامه ریزی راهبردی، مردم را از نفاق، قشری‌گرایی و حس‌گرایی نجات دهد و پشت طاغوت‌ها و فرعونیان زمان خویش را درهم شکند و جامعه خسته از ظلم و بی‌عدالتی را به نور وحی روشنایی بخشد.

نتیجه

برپایه گزارش‌های وحیانی مشخص شد که حضرت موسی (ع) دارای برنامه راهبردی بوده و در یک فرایند منطقی برای نیل به اهداف آن را عملیاتی ساخت. ایشان با شناخت کاملی که از محیط داخلی و خارجی نظام استبدادی فرعون‌ی داشت؛ توانست فرصت‌ها و تهدیدهای محیط بیرونی و قوت‌ها و ضعف‌های محیط درونی را شناسایی نموده، متناسب با آن، برنامه راهبردی خویش را طراحی و اجرایی سازد.

همچنین روشن گردید که حضرت موسی (ع) با برنامه‌های راهبردی خویش؛ توانست در مواجهه با رقبا به تبیین اندیشه‌های وحیانی و ارزش‌های انسانی جهت تنویر افکار عمومی برای اعتلای حق و اضمحلال باطل، بپردازد که برای تحقق این امر زحمات بسیاری را متحمل گردید. از آنجا که اجرای صحیح برنامه‌های راهبردی نیازمند تشکیل گروه و کادر سازی می‌باشد، حضرت موسی (ع) نیز به این امر مهم اهتمام داشته و نیروی انسانی قابل اعتماد را جلب و جذب نمود و از این طریق در صدد مبارزه با رقبای عنود و لجوج بر آمده بدون هیچ ترس و اضطرابی، جهت تثبیت و نهادینه‌سازی اندیشه‌های توحیدی و نفی شرک و بت‌پرستی، با اقامه دلیل و برهان، بیان وقایع حقیقی و جاذب، ترغیب به ایجاد انگیزش و رفتار مطلوب، انذار و تبشیر، تزکیه و تعلیم و پاسخ‌گویی به پرسش‌های عصری و مانند آن، به مبارزه با گروه‌های معاند و مستکبر جامعه اقدام نمود.

منابع

قرآن کریم.

۱. احمدی، علی، و همکاران (۱۳۹۰)، نگرشی جامع بر مدیریت استراتژیک، تهران، انتشارات تولید دانش.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۲۸۶هـ)، صحیح البخاری، چاپ الأُمیریة بالقاهرة.
۳. براینسون، جان ام. فارنوم کی. الستون (۱۳۸۹)، خلق و پیاده سازی برنامه ریزی راهبردی، ترجمه سیدمحمد اعرابی، مصطفی تقی زاده قمی، تهران، مهکامه، چاپ اول.
۴. جان ای. پیرز، ریچارد بی. رابینسون (۱۳۹۳)، مدیریت راهبردی (برنامه ریزی، اجرا و کنترل)، ترجمه دکتر سیدمحمد محمود حسینی، تهران، سمت، چاپ ششم.
۵. جاتان، ساترلند و دیانا، کانول (۱۳۹۰)، مفاهیم کلیدی مدیریت استراتژیک. ترجمه مهدی مشفق و محمد تقوی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۶. جفری اس، هریسون. کارن اچ. حان (۱۳۹۲)، مبانی مدیریت استراتژیک. ترجمه سیدمحمد اعرابی، محمد رسول الماسی فرد، تهران، مهکامه، چاپ سوم.
۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۸ش)، ادب فنای مقربان، قم، مؤسسه نشر اشراء، (۱۵) چاپ پنجم.
۸. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۸ش)، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، مؤسسه نشر اشراء، چاپ پنجم.
۹. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹ش)، تسنیم، قم، مؤسسه نشر اشراء، چاپ پنجم.

۱۰. حکیم، محمدباقر (۱۳۷۴ش)، القصص القرآنی، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم.
۱۱. حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۹۲)، برنامه ریزی استراتژیک و بلندمدت، تهران، سمت، چاپ هفتم.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۳. دیوید، فرد آر (۱۳۹۲)، مدیریت استراتژیک. ترجمه دکتر علی پارسائیان و دکتر سیدمحمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ بیست و هفتم.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۵. طبرسی ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۸. منوریان، عباس (۱۳۹۴ش)، تفکر استراتژیک: مفهوم، عناصر و مدل ها، ۱۸۰ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.